



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۲۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

## بررسی ادله لزوم قبض در رهن

بحث در رهن سهام بود، در جلسه قبل گفته شد که لازم است برخی احکام و مباحث مربوط به رهن مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص شود که با توجه به این مسائل، آیا سهم هم قابل رهن گذاری هست یا نیست؟ یکی از مسائلی که در باب رهن مطرح است، این است که فقها فرموده اند که رهن باید در قبض و اختیار شخص مرتهن (طلبکار) قرار گیرد. البته این مسأله که قبض، مقوم رهن است یا شرط آن است مسأله ای اختلافی است اما کسی نسبت به اصل آن اختلاف ندارد و ادعای اجماع بر آن نیز شده است. و همچنین گفته شده است که رهن به معنای استیثاق و وثیقه گذاری است و این امر، بدون قبض محقق نمی شود. که این مباحث در جلسه قبل مطرح شد.

### دلیل روایی اول: روایت محمد بن قیس

دلیل دیگری که بر لزوم قبض در رهن مطرح شد، روایاتی است که در این زمینه وارد شده است. یکی از روایات، روایت محمد بن قیس بود که در جلسه قبل گفته شد از حیث سند ظاهراً مشکلی ندارد و حتی می توان طبق مبنای تعویض سند، آن را صحیح دانست. که متن روایت چنین بود:

مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا رَهْنَ إِلَّا مَقْبُوضاً.

در این روایت، نفی رهن شده است مگر اینکه آن رهن در قبض مرتهن قرار بگیرد و تا قبض صورت نگیرد رهن محقق نمی شود.

### بررسی احتمالات معنایی روایت

استدلال به این روایت، متوقف به این جهت است که از میان احتمالاتی که در این روایت هست، کدام احتمال درست است. زیرا در این روایت چندین احتمال وجود دارد:

**احتمال اول:** معنای «لا رهنَ إِلَّا مقبوضاً» نفی جنس است، یعنی اگر قبض صورت نگیرد، اصلاً رهن رخ نداده و ماهیت و مسمای رهن محقق نمی شود.

اگر این احتمال صحیح باشد، قبض مقوم رهن است که بدون آن اساساً رهنی محقق نمی شود.

**احتمال دوم:** «لا رهنَ إِلَّا مقبوضاً» شبیه «لا صلاةَ إِلَّا بفاتحة الكتاب» است، یعنی رهن صحیح نیست مگر در جایی که عین مرهونه مقبوض باشد، یعنی نفی صحت از غیر مقبوض کرده است و لذا این نفی جنس، نفی جنس ادعایی است شبیه آنچه در «رفع ما اضطروا» بیان شده است که منظور این است که حکم آن وجود ندارد نه اینکه موارد اضطراری وجود ندارد و در مثل طلاق مکروه واقعا فرد طلاق داده است و لکن صحیح واقع نشده است. اینجا هم همینطور می گوییم که رهن واقع شده است و لکن رهن صحیحی نیست و باطل است.

طبق این احتمال هم اثبات می شود که در صحت رهن، قبض شرط است و بدون آن رهن صحیح نیست.



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۲۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

**احتمال سوم:** معنای «لا رهنَ إلا مقبوضاً» نفی کمال باشد، یعنی بهتر است که عین مرهونه در اختیار مرتهن قرار بگیرد و در قبض او باشد، شبیه «لا صلاة لجار المسجد إلا فی المسجد» که معنایش این نیست که نماز در خانه باطل است، بلکه می گوید بهتر است که نماز در مسجد واقع شود.

از مجموع این سه احتمال، اگر احتمال سوم باشد، این روایت به بحث ما ارتباطی ندارد و دلیل بر اشتراط یا تقوم رهن به قبض نمی شود. اما اگر احتمال اول و دوم را گفتیم، مربوط به بحث ما می شود و دلیل بر لزوم قبض و اقباض در بحث رهن می شود که بعید نیست احتمال اول متعین باشد ولی چون در موارد زیادی، این چنین جملاتی در قسم دوم نیز استعمال می شود، می گوییم امر دائر بین دو احتمال اول است که یا قبض مقوم رهن است و یا شرط صحت رهن است و تعیین این دو احتمال، با توجه به معنای عرفی رهن است که عرفاً در مواردی که قبض صورت نمی گیرد، آیا عرفاً رهن صادق است یا نیست که اگر بگوییم رهن بدون قبض هم صادق است، این روایت حمل بر نفی صحت می شود، اما اگر معنای عرفی رهن آنطور که برخی ادعا کرده اند این باشد که باید قبض بشود تا مسمای رهن محقق شود، در این صورت احتمال اول معین می شود و این روایت همان معنای عرفی را می گوید. گرچه از این جهت که روایت در مقام تشریح است، هر چند شارع در صدد احداث حقیقت شرعیه نیست، بلکه دارد یک حقیقت عرفیه را بیان می کند، اما می گوییم که شارع بما هو شارع این جمله را بیان کرده است نه اینکه اخبار از یک واقعیت عرفی خارجی باشد. لذا اگر «لا رهن الا مقبوضاً» نفی جنس باشد یعنی یک واقعیت خارجی را توضیح می دهد که رهن وقتی محقق می شود که مقبوض باشد، این صرفاً یک اخبار از یک موضوع عرفی و معنای عرفی است و دیگر ربطی به قانون گذاری و تشریح و جعل احکام ندارد. اما اگر «لا رهن الا مقبوضاً» به معنای نفی صحت باشد، با مقام تشریح سازگار تر است که هر چند قبض محقق می شود، اما صحیح نیست.

به هر جهت، این دو احتمال هر کدام یک مقرب و یک مبعد دارد. مبعد احتمال اول، این است که مولا چون در مقام تشریح است بعید است که در صدد اخبار از یک موضوع عرفی خارجی باشد. و مقرب آن، ظهور عبارت در نفی جنس است ولی در احتمال دوم برعکس است.

حال اگر از خارج، موضوع رهن را در نگاه عرف فهمیدیم، معنای این عبارت هم تا حدودی مشخص می شود وگرنه این روایت مجمل و دائر بین دو احتمال می شود. گرچه بعید نیست که بگوییم با قرینه در مقام تشریح بودن، احتمال دوم ترجیح دارد و در صدد نفی صحت است. ولی به هر حال، طبق هر دو احتمال قبض لازم است. پس می توان یکی از ادله در لزوم قبض در رهن را همین صحیحه یا موثقه محمد بن قیس بیان کرد.

### **دلیل روایی دوم: روایت تفسیر عیاشی**

روایت دوم که در این باب نقل شده است و قبلاً هم به آن اشاره شد، همین عبارت روایت محمد بن قیس است ولکن این روایت مرسل است که مرحوم صاحب وسائل از کتاب عیاشی نقل می کند:



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۲۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

الْعِيَّاشِي فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا رَهْنَ إِلَّا مَقْبُوضٌ<sup>۱</sup>.

از حیث دلالت با روایت قبلی فرقی ندارد و عبارت تقریباً همان است منتهی در روایت قبلی «مقبوضاً» (به صورت منصوب) بیان شده بود ولی در این روایت، «مقبوض» (به صورت مرفوع) بیان شده است.

### بررسی سندی روایت تفسیر عیاشی

اما از جهت سند، مرحوم صاحب وسائل عَلَيْهِ السَّلَامُ، روایاتی که از کتاب تفسیر عیاشی نقل می کند، از تفسیری نقل می کند به صورت مرسل به دست ایشان رسیده است، زیرا اصل تفسیر عیاشی که نوشته مرحوم عیاشی عَلَيْهِ السَّلَامُ است، مسند بوده و از خود عیاشی تا امام عَلَيْهِ السَّلَامُ روایات سند داشته است، ولیکن در مقدمه این کتاب آمده است که آن مستسخی که این کتاب را استنساخ کرده است و الان، همین نسخه در بازار موجود است، گفته است که من این کتاب را در جایی پیدا کردم و چون سندی به مؤلف از طریق سماع و قرائت و اجازه نداشتیم، همه واسطه ها مگر آن راوی آخر را سقط و حذف کردم و لذا تفسیر عیاشی مرسل شده است. و این بهترین شاهد بر این مطلب است که آنچه را که مرحوم صاحب وسائل نقل می کند از اصل تفسیر عیاشی نیست، گرچه به آن طریق دارد ولی طریقتش تشریفات است. پس هم طریق صاحب وسائل به عیاشی ثابت نیست و هم این روایت که در تفسیر عیاشی نقل شده، مرسل است زیرا آن مستسخ آن را مرسل کرده است.

علاوه بر اینکه ظاهراً «عن محمد بن عیسی» در این روایت غلط است و نسخه ای که صاحب وسائل از آن، این روایت را نقل کرده است، دارای غلط بوده است و ظنّ قوی وجود دارد که این روایت همان روایت «محمد بن قیس» است، و چون «عیسی» و «قیس» خیلی شبیه هم هستند احتمال تصحیف وجود دارد و اساساً ما «محمد بن عیسی» ای که از اصحاب امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ باشد نداریم مگر اینکه بگوییم «ابی جعفر» مراد امام جواد عَلَيْهِ السَّلَامُ است و «محمد بن عیسی» همان راوی معروف است، لکن این احتمال بعید است. پس ظنّ قوی وجود دارد که سند این روایت «محمد بن قیس» بوده و به جهت شباهت قیس و عیسی، در استنساخ اشتباه صورت گرفته و صاحب وسائل هم که از آن نقل کرده، محمد بن عیسی نوشته است.

پس اگر این روایت، روایت محمد بن قیس باشد همان روایت قبلی می شود و روایت جدایی نیست که بر این اساس، هم صاحب تفسیر عیاشی، مرحوم محمد بن مسعود عیاشی نقل کرده است و هم مرحوم شیخ در تهذیب آن را نقل کرده اند. پس روایت محمد بن قیس بر لزوم قبض در باب رهن معتبر است.

### دلیل روایی سوم: طائفه روایاتی که قبض مال مرهونه در آن مفروغ عنه است

یکی دیگر از استدلال هایی که بتوان بر لزوم قبض مطرح کرد، روایات عدیده ایست که مفروغ عنه آن، این است که در رهن، قبض لازم است. توضیح اینکه یکی از مواردی که انسان بتواند از آن مفاهیم را استظهار کند، سوال ها و جواب هایی است که در ابواب

۱. وسائل الشیعة ۱۸: ۳۸۳.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه: ۲۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

مختلف، از ائمه علیهم السلام صورت گرفته و ایشان پاسخ داده اند. یکی از این موارد، همین بحث رهن است. سوال هایی که از ائمه علیهم السلام شده و جواب هایی که داده شده است، این بوده که مفروغ عنه، این است که رهن به معنای قرار گرفتن مال مرهونه در اختیار مرتهن به عنوان وثیقه است.

روایت در این زمینه دو دسته است، یک دسته تعبیر «عنده» دارد که ما به آنها استدلال نمی کنیم، زیرا این موارد قرینه دارد و تصریح کرده است که رهن در نزد مرتهن است مانند اینکه فرد اینطور سوال کرده است که «الرهن یکون عند رجل» خوب در اینجا تصریح شده است که رهن نزد مرتهن است.

اما دسته دوم روایاتی است که لفظ «عند» را ندارد و صرفاً لفظ رهن در آن آمده است. هر چند روایت در این زمینه متعدد است، اما ما در اینجا چند نمونه از این روایات را بیان می کنیم تا اطمینان و وثوق پیدا کنیم که معنای رهن چیست و ببینیم آیا می توان از آنها این استفاده را کرد که قوام رهن یا لااقل صحت آن، متوقف بر قبض است یا خیر؟

### روایت اول: معتبره اسحاق بن عمار

در باب هفتم از ابواب رهن، روایت دوم که از مرحوم کلینی نقل شده این است که:

وَ عَنْهُمْ (که مراد عدة من أصحابنا است) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلٍ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَزْهَنُ الرَّهْنَ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ هُوَ يَسْأُوِي ثَلَاثِمِائَةَ دِرْهَمٍ فَيَهْلِكُ أَوْ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يَزِدَّ عَلَى صَاحِبِهِ مِائَتِي دِرْهَمٍ قَالَ نَعَمْ لِأَنَّهُ أَخَذَ رَهْنًا فِيهِ فَضْلٌ وَ صَيَّعَهُ قُلْتُ فَهَلْكَ نِصْفُ الرَّهْنِ قَالَ حِسَابَ ذَلِكَ قُلْتُ فَيَتَرَادَّانِ الْفُضْلَ قَالَ نَعَمْ<sup>۱</sup>.

روایت از جهت سند مشکل ندارد، زیرا یا صحیحه است و یا به خاطر اسحاق بن عمار موثقه است، زیرا اگر اسحاق بن عمار یک نفر باشد، نمی دانیم که همان یک نفر آیا فطحی است یا شیعی است؟ و یا اینکه دو نفر به نام اسحاق بن عمار بوده اند که یکی شیعه و دیگری فطحی است؟ ولی در هر صورت چون اگر هم دو نفر باشند هر دو ثقة هستند، در هر صورت روایت معتبر است.

موضوع روایت، جایی است که فرد بدهکاری، در مقابل صد درهم بدهی اش، جنسی را رهن می دهد که سیصد درهم می ارزد. سپس آن کالا هلاک می شود. که حالا باید دید که دست چه کسی هلاک می شود. سوال راوی این است که آیا صرف رهن گذاشتن سبب می شود که طلبکار بر صاحب آن مال مرهونه دویست درهم برگرداند؟ زیرا صد درهم طلب او بود و مابقی که طلب آن نبوده است. امام علیه السلام در پاسخ فرموده است بله باید برگرداند. تعلیل امام علیه السلام این است که «لأنه أخذ رهناً فيه فضلٌ و صيَّعه» یعنی این فرد رهنی گرفته است که در آن زیادی بوده است و آن را تضييع کرده است. خوب اگر این رهن در اختیار مرتهن نبوده، پس چطور آن را تضييع کرده است؟ راوی که نگفته است که در اختیار مرتهن بوده است، بلکه صرفاً گفت که رهن داده است. حالا که رهن داده و تلف

۱. مقرر: البته این تعبیر روایت نیست و مراد استاد، مجموعه روایاتی است که مشتمل بر تعبیر «عند» است.

۲. وسائل الشیعة ۱۸: ۳۹۱.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۲۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

شده، آیا باید دویست درهم را برگرداند یا خیر؟ لذا درست است که سوال صرفاً مربوط به ضمان است اما امام علیه السلام پاسخ می دهد که رهن را گرفته و آن را ضایع کرده است که مراد طلبکار است، و اگر مال نزد او نبوده و آن را قبض نکرده بوده که «صَيَّعَهُ» صدق نمی کند.

پس از این روایت استفاده می شود که مفروغ عنه این بوده است که رهن به معنای در اختیار مرتهن قرار دادن مالی به عنوان وثیقه است. گاهی مرتهن تزییع می کند و به خاطر کوتاهی او، آن مال تلف می شود که در این صورت مرتهن ضامن است که مورد سؤال این گونه بوده است. بر این اساس، می گوئیم ظهور روایت این است که قبض و اقباض در معنای رهن خوابیده است و یا حداقل چون سؤال از رهن صحیح شرعی است، امام علیه السلام فرموده که مرتهن تزییع و این می رساند که قبض شرط است، اما همان احتمال اول که قبض، مقوم رهن باشد قوی تر است و ظهور روایت در همان احتمال اول است. بنابراین استظهار روایت اول، این است که قبض در رهن لازم است. هر چند در انتهای بررسی روایات شبهه ای را پیرامون آن ها مطرح خواهیم کرد.

### روایت دوم: موثقه ابن بکیر

روایت دوم که در همین باب آمده که روایت سوم باب می شود، آن هم از مرحوم کلینی نقل شده است که  
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّهْنِ فَقَالَ إِنْ كَانَ أَكْثَرَ مِنْ مَالِ الْمُرْتَهِنِ فَهَلْكَ أَنْ يُؤَدِّيَ الْفَضْلَ إِلَى صَاحِبِ الرَّهْنِ وَ إِنْ كَانَ أَقَلَّ مِنْ مَالِهِ فَهَلْكَ الرَّهْنُ أَدَّى إِلَيْهِ صَاحِبُهُ فَضْلَ مَالِهِ وَ إِنْ كَانَ الرَّهْنُ سَوَاءً فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ<sup>۱</sup>.

این روایت موثقه است. مدلول آن این است که امام علیه السلام فرمودند که اگر مال مرهونه بیشتر از مال مرتهن است و هلاک شد، فرد مرتهن باید زیاده را به آن فرد رهن برگرداند و از این پاسخ می شود فهمید که مال در اختیار مرتهن بوده است. وگرنه اگر در اختیار رهن بوده باشد و مرتهن آن را در اختیار نگرفته و فقط آن را به این نحو قبض کرده است که مثلاً سند آن را به اسم او زده اند یا شاید اصلاً آن را به مرتهن نداده اند و در اختیار کس دیگری به امانت گذاشته اند که در این صورت، دلیلی بر ضامن بودن مرتهن نیست. پس اینکه امام علیه السلام مرتهن را ضامن می دانند، ظاهرش این است که رهن به معنای آن چیزی است که در اختیار مرتهن قرار می گیرد. پس از این روایت نیز دخیل بودن قبض در رهن استفاده می شود.

### روایت سوم: روایت دیگری از محمد بن قیس

روایت سوم، روایتی دیگری است که در همین باب آمده است:  
مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي الرَّهْنِ إِذَا كَانَ أَكْثَرَ مِنْ مَالِ الْمُرْتَهِنِ فَهَلْكَ أَنْ يُؤَدِّيَ الْفَضْلَ إِلَى صَاحِبِ الرَّهْنِ وَ إِنْ كَانَ الرَّهْنُ أَقَلَّ مِنْ مَالِهِ فَهَلْكَ الرَّهْنُ أَدَّى إِلَى صَاحِبِهِ فَضْلَ مَالِهِ وَ إِنْ

۱. وسائل الشیعة ۱۸: ۳۹۱.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه: ۲۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

كَانَ الرَّهْنُ يَسْوَى مَا زَهَنَهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ<sup>۱</sup>.

در سند این روایت، محمد بن قیس همان فردی است که در جلسه قبل پیرامون توثیقش توضیحاتی بیان شد. حکم بیان شده در این روایت شبیه روایت پیش است که اگر قیمت مال مرهونه بیشتر از مال مرتهن باشد و هلاک شود، مرتهن باید آن زیاده را به صاحب رهن برگرداند و ظاهر این حکم این است که در مفاد و معنای رهن، این خوابیده که در اختیار مرتهن است و گرنه وجهی برای ضمان ندارد مگر اینکه تعبد محض صورت گرفته باشد که این هم خلاف متفاهم عرفی است و بسیار بعید است.

### روایت چهارم: روایت دیگری از اسحاق بن عمار

روایت بعدی که روایت اول از باب هشتم است این است که:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَرْهَنُ الْعَبْدَ أَوْ الثَّوْبَ أَوْ الْخَلِيَّ أَوْ مَتَاعَ الْبَيْتِ فَيَقُولُ صَاحِبُ الْمَتَاعِ لِلْمُرْتَهِنِ أَنْتَ فِي حِلٍّ مِنْ لُبْسِ هَذَا الثَّوْبِ فَالْبَيْسِ الثَّوْبِ وَ انْتَفِعَ بِالْمَتَاعِ وَ اسْتَخْدِمِ الْخَادِمَ قَالَ هُوَ لَهُ حَلَالٌ إِذَا أَحَلَّهُ...<sup>۲</sup>

مفاد روایت این است که اسحاق بن عمار می گوید از امام کاظم عليه السلام پرسیدم که مردی عبدش یا لباسش یا زیور آلاتش را و یا اجناس خانه اش را به رهن می گذارد. پس صاحب متاع که همان بدهکار و راهن باشد، به مرتهن می گوید که پوشیدن لباس و استفاده از متاع و همچنین خدمت کشیدن از خادم بر تو حلال است. در این روایت نیز، ظهور این سؤال که گفت «یرهن العبد» و نگفت «یرهن العبد و يقبضه» این است که وقتی فرد رهن می دهد، یعنی مال مرهونه در اختیار مرتهن قرار می گیرد؛ زیرا وقتی می تواند آن لباس را بپوشد یا از آن کالا یا خادم استفاده کند که در اختیارش باشد. پس مفروغ عنه این روایت نیز این است که قبض در رهن وجود دارد و رهن به معنای اقباض به داعی استیثاق است.

### روایت پنجم: روایت دیگری از محمد بن قیس

روایت دیگر، که روایت دوم از باب دهم بوده و باز از محمد بن قیس است این گونه است که:

عَنْهُ (يعني علي بن ابراهيم) عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ غَاصِمِ بْنِ حَمِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: فِي الْأَرْضِ الْبُورِ يَرْتَهِنُهَا الرَّجُلُ لَيْسَ فِيهَا ثَمَرَةٌ فَرَزَعَهَا وَ أَنْفَقَ عَلَيْهَا مَالَهُ أَنَّهُ يَحْتَسِبُ لَهُ نَفَقَتَهُ وَ عَمَلَهُ خَالِصاً...<sup>۲</sup>

در این روایت امیرمؤمنان عليه السلام پیرامون زمین باثری که در آن هیچ میوه ای نیست و رهن گذاشته می شود و فردی که آن را به رهن می گیرد در آن زراعت می کند و در آن هزینه می کند سوال شده است. حضرت عليه السلام فرمودند که نفقه و عملش حساب می شود

۱. وسائل الشیعة ۱۸: ۳۹۲.

۲. وسائل الشیعة ۱۸: ۳۹۳.

۳. وسائل الشیعة ۱۸: ۳۹۵.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه: ۲۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

و بقیه اش را به نحوی که در ادامه روایت آمده است، تقسیم می شود. بنابراین در این روایت نیز مفروغ عنه این است که بعد رهن، زمین در اختیار مرتهن قرار می گیرد که می تواند در آن زراعت کند.

### روایت ششم: روایت محمد بن مسلم

روایت دیگر که روایت اول از باب یازدهم است این است که:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ رَهَنَ جَارِيَتَهُ قَوْمًا أَيْحَلُّ لَهُ أَنْ يَطَّأَهَا قَالَ فَقَالَ إِنَّ الَّذِينَ ارْتَهَنُوهَا يَحْوِلُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ قَدَّرَ عَلَيْهَا خَالِيًا قَالَ نَعَمْ لَا أَرَى بِهِ بَأْسًا.

که در این روایت محمد بن مسلم به امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ عرضه می دارد که فردی کنیزک خودش را برای قومی رهن گذاشته است، آیا بر این رجل رهن، وطئ جاریه خودش که در رهن است جایز است؟ امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در پاسخ فرمودند: رهن که دستش به کنیز نمی رسد و بر این کار قدرت ندارد. در این روایت محمد بن مسلم نگفته است که آن جاریه را در قبض آن‌ها قرار داده است و فقط گفت «رهن جاریته قوماً» و فرمود که به رهن و قبض آن‌ها در آورده است، اما از همین که گفته است رهن گذاشته است امام عَلَيْهِ السَّلَامُ پاسخ داده اند که رهن به جاریه دسترسی ندارد و این می رساند که مفروغ عنه از رهن، اقباض است. در ادامه محمد بن مسلم پرسید که حالا اگر آن کنیز را در جای خلوتی یافت آیا وطئ او جایز است؟ که امام عَلَيْهِ السَّلَامُ پاسخ دادند که اگر چنین شد، اشکالی ندارد. پس از این روایت نیز مشخص می شود و ظهور عرفی آن این است که رهن یعنی عین مرهونه در اختیار مرتهن قرار گیرد.

### روایت هفتم: روایت ابی ولاد

در باب دوازدهم، حدیث اول، روایت ابی ولاد است که:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَادٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ الدَّائِبَةَ وَ الْبُعَيْرَ رَهْنًا بِمَالِهِ أَلَا لَهُ أَنْ يَرْكَبَهُ قَالَ إِنْ كَانَ يَغْلِفُهُ فَلَهُ أَنْ يَرْكَبَهُ وَ إِنْ كَانَ الَّذِي رَهْنَهُ عِنْدَهُ يَغْلِفُهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرْكَبَهُ<sup>۲</sup>.

که راوی سوال می پرسد که فردی دابه و بعیر را رهن گرفته است، آیا می تواند سوار آن شود؟ که از این سؤال می شود فهمید که رهن با قبض مقترن است. مگر اینکه کسی بگوید در این روایت تعبیر أخذ آمده و راوی گفته است «يَأْخُذُ الدَّائِبَةَ وَ الْبُعَيْرَ رَهْنًا» که اگر معنای آن أخذ خارجی باشد و اینکه آن عین مرهونه را تحویل گرفته است، این روایت مربوط به بحث ما نمی شود. اما اگر مراد از «يَأْخُذُ رَهْنًا» این باشد که عقد رهن را محقق کرده است، همانند اینکه بگوید أخذ المتاع بفلان ثمن که مرادش این است که آن را خریده است، در این صورت مربوط به بحث ما می شود و از آن استفاده می شود که رهن مساوی با در اختیار مرتهن قرار دادن است.

۱. وسائل الشیعة ۱۸: ۳۹۶.

۲. وسائل الشیعة ۱۸: ۳۹۷.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۲۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

### روایت هشتم: روایت ابی بصیر

حدیث دیگر، روایتی است که در باب پانزدهم آمده است که:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقُطِيبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ حَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ اسْتَقْرَضَ مِنْ رَجُلٍ مِائَةَ دِينَارٍ وَ رَهْنَهُ حُلِيًّا بِمِائَةِ دِينَارٍ ثُمَّ إِنَّهُ أَتَاهُ الرَّجُلُ فَقَالَ أَعَزَّنِي الذَّهَبَ الَّذِي رَهْنَتُكَ عَارِيَّةً فَأَعَارَهُ فَهَلَكَ الرَّهْنُ عِنْدَهُ أَعَلَيْهِ شَيْءٌ لِصَاحِبِ الْقَرْضِ فِي ذَلِكَ قَالَ هُوَ عَلَى صَاحِبِ الرَّهْنِ الَّذِي رَهْنَهُ وَ هُوَ الَّذِي أَهْلَكَهُ وَ لَيْسَ لِمَالٍ هَذَا تَوَى<sup>۱</sup>.

در این روایت، راوی پرسیده است فردی در قبال قرض صد دینار، زیور آلاتش که به اندازه صد دینار یا بیشتر می ارزید را به رهن گذاشته است. سپس فرد بدهکار نزد مرتهن آمده و از او خواسته است که آنچه که به تو رهن دادم را به من عاریه بده و مرتهن آن را به او عاریه داد.

در این روایت نیز بیان نشده است که آن زیور آلات پس از رهن، به اقباض آن فرد در آمده، بلکه به مجرد اینکه گفته شد که آن ها را رهن داده، گفته است که فرد آمده و درخواست کرده است که به او عاریه داده شود. و از این معلوم می شود که آن زیور آلات در اختیار مرتهن بوده است که حالا رهن درخواست عاریه کرده است و اگر در اختیار مرتهن نبوده و نزد خود رهن بود، عاریه دادن بی معنی بود و نهایتاً باید می گفت که اجازه بده که از آن استفاده کنم.

### روایت نهم: روایت دیگری از محمد بن مسلم

روایت آخر، روایتی در باب شانزدهم است که:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ صَفْوَانَ وَ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: فِي رَجُلٍ رَهَنَ عِنْدَ صَاحِبِهِ رَهْنًا فَقَالَ الَّذِي عِنْدَهُ الرَّهْنُ ازْتَهَنْتُهُ عِنْدِي بِكَذَا وَ كَذَا وَ قَالَ الْآخَرُ إِنَّمَا هُوَ عِنْدَكَ وَ دِيْعَةٌ فَقَالَ الْبَيْتَةُ عَلَى الَّذِي عِنْدَهُ الرَّهْنُ أَنَّهُ بِكَذَا وَ كَذَا فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَيِّنَةٌ فَعَلَى الَّذِي لَهُ الرَّهْنُ الْيَمِينُ.

این روایت، پیرامون فردی است که مالی را رهن گرفته است، حال دعوا شده است که رهن می گوید این رهن نیست بلکه امانت دست شما بوده است اما مرتهن می گوید که این رهن در نزد من است، معنای این روایت این است که این رهن در نزد مرتهن مقبوض بوده و لکن خود مرتهن می گوید که این رهن است ولی رهن می گوید که این امانت و ودیعه بوده است. گرچه به خاطر تعبیر «عند صاحبه» شاید معنای روایت این باشد که خارجاً آن را نزد مرتهن قرار داد و در این صورت این روایت از بحث ما خارج می شود.

### جمع بندی بین روایات مطرح در دلیل سوم

در مجموع با توجه به اینکه از این روایات استفاده می شود که این مطلب مفروغ عنه بوده است که وقتی مالی رهن داده می شود، آن در اختیار مرتهن قرار می گیرد و از سوی دیگر، مؤید اینکه در رهن قبض خوابیده روایاتی است که در آن تعبیر «لا رهن

۱. وسائل الشیعة ۱۸: ۴۰۰.





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۲۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

إلا مقبوضاً» آمده بود که بدون قبض، رهن محقق نمی شود. همچنین مؤید دیگر آن روایات استیثاق است که از جمله آن روایت اول از باب اول است که:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ فِي حَدِيثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْخَيَوَانِ وَالطَّعَامِ وَبِرْتَهِنِ الرَّجُلِ بِمَالِهِ رَهْنًا قَالَ نَعَمْ اسْتَوْثِقَ مِنْ مَالِكَ.

که در این روایت سوال از رهن است، امام می فرمایند که خوب است، این کار را انجام بده و برای مالت وثیقه بگیر. که از این روایت نیز استفاده می شود که رهن به معنای وثیقه گرفتن است.

پس از این روایات استفاده می شود که بعید نیست رهن به معنای در اختیار قرار دادن مال در نزد طلبکار به عنوان وثیقه و اطمینان باشد که اگر اینطور باشد قبض در رهن لازم می شود.

ممکن است کسی اشکال کند که چون غالباً رهن ها در خارج به این نحو محقق می شود که مقبوض است و وقتی مالی را رهن می دهند غالباً آن را به قبض مرتهن در می آورند به همین خاطر همه سوال ها و جواب هایی که مطرح شد در همین راستا است، پس مفروغ عنه بودن قبض در رهن به خاطر قوام بودن آن یا شرط بودن آن در رهن نبوده است، بلکه چون عملاً رهن ها به این نحو بوده است، سؤال و جواب ها به این صورت مطرح شده است و امام عَلَيْهِ السَّلَامُ بر اساس این موارد غالبی پاسخ داده است و با این شبهه دیگر نمی توان از این روایات لزوم قبض را در رهن استفاده کرد.

ولکن باید دید که متفاهم عرفی از این روایات چیست؟ و آیا وجود خارجی منشأ می شود که ما بگوییم امام عَلَيْهِ السَّلَامُ حکم را روی غالب افراد پیاده کرده است؟ به نظر ما این بعید است، و اگر قبض در رهن دخیل نبوده، صرف وجود خارجی دلیل نمی شد که امام عَلَيْهِ السَّلَامُ به نحو مطلق حکم کند و باید سؤال می کرد. و لذا با توجه به اینکه وجود خارجی نمی تواند قرینه برای مسأله شود، بر اساس آنچه از ابواب مختلف و راویان مختلف و سوالات مختلف نقل شد، می گوییم ظهور این روایات در نزد عرف و متفاهم عرفی این است که رهن به معنای در اختیار قرار دادن برای استیثاق و محکم کاری است نه اینکه صرفاً چیزی نوشته شود که مثلاً خانه من دست تو باشد.

حال، لا اقل اگر هم در مفهوم رهن شک کردیم که آیا بدون قبض رهن محقق می شود یا نمی شود، در این شبهه مفهومیه قدر متیقن جایی است که رهن، قبض شده است. و نسبت به جایی که قبض صورت نگرفته، شک می کنیم که با توجه به اینکه رهن یک عقد است، آیا این رهن نسبت به این عین واقع شد یا نشد و با وجود این شک، دیگر نمی توان رهن را در موارد غیر مقبوض اثبات کرد و اصالة الفساد جاری می شود.

بنابراین چه مسلم بگیریم که ظاهر ادله این است و چه از باب شبهه مفهومیه بگوییم، قدر متیقن این است که آنجا که قبض صورت گرفته رهن واقع می شود و آنجا که رهن مقبوض نیست یا از باب این ادله، یا اجماع و یا مسمای رهن که پیش از این گفته شد و یا از باب شبهه مفهومیه، در این موارد اصالة الفساد جاری می شود و رهن محقق نمی شود.

### تطبیق شرطیت قبض در رهن سهام

با توجه به اینکه قبض لازم است حالا باید سراغ سهام رفت و مبانی شش گانه سهام در اینجا مورد بررسی قرار گیرد. اگر گفتیم که قبض مقوم یا شرط است و سهام را به معنای دین و طلب بگیریم، عرفاً طلب و دین که قبض نمی شود و در

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۲۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم قرض سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

اختیار قرار نمی گیرد و لاقلاً که مشکوک است که آیا این موارد را قبض می گویند یا نمی گویند. علاوه بر اینکه قبلاً گفته شد که در طلب و دین استیثاق وجود ندارد زیرا طلبی با طلب جایگزین می شود. اما طبق مبنای اینکه سهام را به حق یا مال اعتباری معنا کنیم، در اینجا بعید نیست که بگوییم قبض هر چیز به حسب خودش است که حق یا آن مال اعتباری را در اختیار دیگری قرار داده است. اما سایر مبانی ان شاء الله در جلسه بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.